

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

سال دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۰

نشانه‌شناسی هیپوگرام مفهومی «شهادت» در شعر دفاع مقدس*

(علمی - پژوهشی)

دکتر پوران (صدیقه) علیپور

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

نشانه‌شناسی یک فرصت تحلیلی برای ورود به جهان متن است تا به واسطه دلالت‌های متنی آن، قدرت کشف و شناسایی مفاهیم موجود متنی ایجاد گردد. شعر دفاع مقدس یکی از مقوله‌های ادبیات است که مفاهیم نهادینه شده دین مبین اسلام را به صورت هیپوگرام‌های فرهنگی و ادبی در خود نمود داده است که می‌توان به کمک نشانه‌شناسی، آنها را تأویل کرد. برای تأویل این مفاهیم باید ابتدا زمینه‌های نهادینگی آنها را در مبانی باورمند فرهنگ دینی کاوش کرد؛ سپس به کمک دانش هرمنوتیک به تأویل و تحلیل نهایی آنها پرداخت.

این مقاله بنا دارد ضمن بررسی زمینه‌های نهادینگی فرهنگ شهادت در اندیشه‌های مذهبی، مضامین برجسته کارکردی آن را در شعر هشت سال دفاع مقدس واکاوی و استخراج نموده؛ سپس بر مبنای هیپوگرام فرهنگ شهادت، مفاهیم بدست آمده را معناشناسی نماید. لذا ابتدا، مضامین اعتقادی بنا به استنادات دینی موجود در فرهنگ اسلامی، مطرح و بعد از آن، این مضامین مطابق با نمونه‌هایی از هیپوگرام‌های مفهومی ادبی شده در برخی از اشعار هشت سال دفاع مقدس، تحلیل می‌گردد.

واژگان کلیدی

نشانه‌شناسی، هیپوگرام، مفهوم، فرهنگ اسلامی، شهادت، شعر دفاع مقدس.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۲/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۵

مقدمه

ادیبیت پایداری یکی از شاخه‌های مهم ادبیات التزام و تعهد است که به واسطه رویکرد اندیشه‌ای- اعتقادی‌اش، مفاهیم بزرگ باورمندی را در خود پرورانده است. شهید به عنوان برترین مجاهد و شهادت به عنوان عالی‌ترین مرحله جهاد، از عمده‌ترین ارزش‌های مفهومی در اسلام است؛ چنانکه خداوند در قرآن شریف فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید با هر کدام از کافران که به شما نزدیک‌تر است به جهاد و کارزار پردازید و باید آنها در شما درستی و قوت و پایداری حس کنند و بدانید که خداوند همواره یار و مددکار پرهیزگاران است (توبه: ۱۲۳).

حماسه در شعر دفاع مقدس آمیزه‌ای از شهادت، ایثار، مبارزه با ظلم و جلوه‌های نورانی و آرمان خواه انسانی است و کربلا تبلور تمام این جلوه‌هاست و شاعران از مضامین عاشورایی و ترکیبات عظیم آن استفاده می‌کنند تا شکوه حماسه رزمندگان اسلام را با شکوه حماسه آفرین شهیدان کربلا پیوند بزنند (قاسمی، ۱۳۸۱: ص ۲۰۵).

بنابراین، مفهوم "شهادت" به دلیل ارزش والای الهی- انسانی‌اش به عنوان یک پدیده مفهومی مقدس در فرهنگ اسلامی نهادینه شده؛ از همین رو این مفهوم به عنوان یک هیپوگرام بر آثار ادبیات انقلاب و دفاع مقدس تأثیر بسیاری گذاشته است.

بحث تأویل متن بر اساس مفاهیم هیپوگرام شده، در نقد ادبی معاصر مورد توجه واقع شده است؛ البته به دلیل توجه عمیق منتقدان ادبی به مفهوم بینامتنیت و تحلیل بینامتنی آثار ادبی، مفهوم هیپوگرام تقریباً به حاشیه رانده شده است؛ اما با توجه به فرهنگ جمعی باورمند و نهادینه شده ایرانی که با گستره وسیعی از مفاهیم در آثار ادبی تعبیه شده، یکی از وظایف نقد ادبی، کشف و تحلیل این فرهنگ همگانی دینی، از این زاویه دید است.

این مقاله بنا دارد تا رویکرد هیپوگرام را در مقوله فرهنگ دینی و مذهبی در شعر پایداری مورد تحلیل قرار دهد؛ لذا قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است با چند اصطلاح مرتبط آشنا شویم:

= هیپوگرام (Hypogram)

هیپوگرام در لغت به معنی زیر نوشته‌هاست. متون اساساً معنای خود را از طریق یک گفتمان جمعی دریافت می‌کنند و توسط فرد بیان می‌گردند؛ به همین دلیل نشانه‌های متنی دالانگر در زیر متن‌ها و ارجاعات فرهنگی همگانی هستند. به این ارجاعات و زیرمتن‌ها که بصورت نهادینه در فرهنگ جمعی موجودند، اصطلاحاً هیپوگرام می‌گویند.

این بحث توسط ریفاتر در حاشیه هرمنوتیک ساختارگرا مطرح شده است. بر اساس نظر ریفاتر آثار ادبی معنای خود را از طریق ساختارهای نشانه‌شناختی به دست می‌آورند. به گفته او، تأویل گر شعر را با اندوخته‌های دانش کسب شده از فرهنگ جمعی می‌خواند (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۱۹)؛ یعنی به واسطه پیش فهم‌های فرهنگی، دلالت‌های نشانه‌ای متنی را تأویل می‌کند؛ چنانکه کالر نیز معتقد است: هیپوگرام‌ها حاصل عملکرد نشانه‌شناختی‌ای هستند که در گفتمان فرهنگی یا ادبی گذشته موجود بوده‌اند (کالر، ۱۹۸۱: ۸۳-۸۲) و در لایه‌های متنی آثار ادبی گاهی به صورت یک نشانه فرهنگی و گاهی به صورت یک نشانه ادبی شده و کلیشه‌های می‌گیرند. بحث این مقاله اختصاص به تحلیل هیپوگرام‌های فرهنگی دارد؛ اما در انتهای بحث اشاره‌ای به موارد ادبی شده موجود در شعر پایداری خواهد شد.

= هرمنوتیک (Hermeneutics)

هرمنوتیک از هرمنیوین *hermeneuein* یونانی گرفته شده و به معنی تأویل کردن است. نظریه پردازان، معناهای متعددی را برای این واژه در نظر گرفته‌اند: (۱) نظریه تفسیر کتاب مقدس (۲) روش شناسی عام لغوی (۳) علم هرگونه فهم زبانی (۴) مبنای روش شناختی علوم انسانی (۵) پدیدارشناسی وجود (۶) نظام‌های تأویل برای رسیدن به مفاهیم متنی از قبیل اسطوره‌ها و نمادها. اصلی‌ترین وجه معنایی هرمنوتیک بیان کردن و اظهار نمودن است که در ادبیات مورد توجه واقع گردیده است.

علم هرمنوتیک به منزله نظام تأویلی و بازیابی معنای متن، بیشترین کاربرد را در نقد ادبی به خود اختصاص داده است. پل ریکور در همین راستا علم هرمنوتیک را مبتنی بر تأویل متنی خاص یا مجموعه‌ای از نشانه‌هایی می‌داند که به منزله متن ملاحظه شوند (پالمر، ۱۳۷۴: ۵۲).

= نشانه‌شناسی (Semiotica)

نشانه‌شناسی، دانش نشانه‌ها و مطالعه ماهیت نشانه‌هایی است که ذهن برای درک دلالت‌های متنی به کار می‌گیرد. به اعتقاد سوسور نشانه‌شناسی در حکم دانشی عام، آن بخشی از روان‌شناسی اجتماعی را تشکیل می‌دهد که به مطالعه حیات نشانه در بطن حیات اجتماعی می‌پردازد. و در نوشته‌های ا. تارسکی *tarski* نیز نشانه‌شناسی، مطالعاتی معنی‌شناختی تلقی می‌گردد که با معنی سرو-کار دارد. به این ترتیب معنی‌شناسی به مطالعه رابطه میان نشانه‌ها و مدلول‌های (ملموس یا انتزاعی) آنها می‌پردازد (بورشه و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۰۰). البته این نکته قابل توجه است که کشف درونمایه یا معانی یک اثر مستلزم ایجاد ارتباط بین اثر و جهان بیرون آن نیز هست.

باختین «سخن‌ها» را همچون «منطق مکالمه»، گونه خاصی از معناشناسی می‌داند (احمدی، ۱۳۸۰: ص ۱۱۰). باختین معتقد است: «هر کلمه به سمت یک پاسخ، هدایت شده و نمی‌تواند از تأثیر مفید کلمه پاسخ بگریزد.» (کریستوا، ۱۹۸۰: ص ۲۸۰) سؤال و پاسخی که از نشانه‌های موجود متنی نشأت می‌گیرد، می‌تواند فرصت تأویل متن را ایجاد کند. به اعتقاد چت من *Chatman*، شناسایی نشانه‌های متنی، به فهم کدهای فرهنگی، فکرهای هنری و کدهای زندگی عادی و تطابق آنها با ادبیات، بستگی دارد (چت من، ۱۹۷۸: ۹۵).

بارت، متن را به عنوان یک حوزه روش‌شناسانه‌ای که در زبان جاری است، مطرح می‌کند (بارت، ۱۹۸۱: ص ۳۹) و برای تحلیل متن، رمزگان‌هایی را ارائه می‌کند که در تولید مفهوم مؤثرند. بارت می‌گوید: «هر رمزگان همچون شبکه‌ای از نیروهایی است که می‌توان بر متن اعمال کرد؛ یعنی آوهای بیرون از صحنه‌ای که در بستر مفاهیم از پیش نوشته گمنام مانده است. هم‌گرایی این

آواها است که به صورت نوشته در می آید؛ به صورت یک چارچوب متنی که در آن پنج رمزگان وجود پیدا می کند.» (بارت، ۱۹۷۴: ص ۲۰) البته از نظر این مقاله تنها دو گونه از رمزگان های پنجگانه بارت، در بازتاب نشانه شناسانه هیپوگرام های فرهنگی و هیپوگرام های ادبی شده مفهوم "شهادت" که برگرفته از آواهای نهادینه شده در بستر تاریخ فرهنگ اسلامی است، تأثیر گذار است:

الف) رمزگان ادبی *literary*: این رمزگان در کنار مفاهیم دارای ظرایف و پیچیدگی هایی است که هنوز به تدوین در نیامده اند و می توان آنها را به کمک دانش هرمنوتیک کشف و استخراج کرد (کالر، ۱۳۷۹: صص ۱۱۷-۱۱۹).

ب) رمزگان فرهنگی *cultural*: این رمزگان، به شکل صدای «اخلاقی» و جمعی، بی نام و مقتدر تجلی می یابد که از جانب و درباره آنچه که به عنوان دانش «پذیرفته شده» یا خرد جمعی نامیده شده است، سخن می گوید. رمزگان فرهنگی، مجرای ارجاع متن است به بیرون؛ یعنی به دانش عمومی. رمزگان فرهنگی قلمرو اسطوره شناسی و ایدئولوژی اجتماعی است... در هم بافته شدن این مرجع ها، حس واقعیت را در متن به وجود می آورد؛ زیرا خود این افکار، باورهای «طبیعی» و فرهنگی ای هستند که آنها را همگان، به طور طبیعی می دانند (سجودی، ۱۳۸۳: صص ۱۳۵-۱۳۲)؛ هرچند که درک معنای یک شعر به توانایی زبانی نیاز دارد؛ اما برای تفسیر جنبه های فرامتنی که خارج از قواعد ظاهری سخن موجودیت دارند، باید از «توان ادبی» نیز برخوردار بود (سلدن، ۱۳۷۲: ص ۲۳۹) تا به واسطه آن بتوان به نظام های نشانه ای شکل داد. البته تولید نشانه و تفسیر نشانه، ضرورت پدید آوردن یک نظام ارتباطی - شناختی را ایجاد می کند که بدون حضور وضعیت اجتماعی، تجربه و اکتساب هرگز کارآمد نخواهد بود (پالمر، ۱۳۷۴: صص ۱۹۹-۱۶۲).

بنابراین اگر اعتقادات، آیین ها، آداب و رسوم و دیگر مفاهیم فرهنگی - اجتماعی نهادینه شده را همچون نشانه هایی در نظر بگیریم که به صورت شبکه ای از رمزگان ها در متن حضور یافته اند، این ضرورت احساس می گردد که به قول کالر، آنها را در حوزه دانش نشانه شناسی گرد آورده و به کمک قوانین این دانش تاویل نماییم (کالر، ۱۳۷۹: ص ۱۰۶). البته گفتنی است که برخی از این

پدیده‌ها، از شکل رمزگان‌های مفهومی خاص خارج شده و جنبه همگانی و فراگیر پیدا می‌کنند که در این صورت؛ همانطور که در بالا توضیح داده شد، به آنها هیپوگرام می‌گوییم.

= مفهوم (Concepts)

در بعضی از آثار هنری، یک درونمایه محوری یا مفهوم وجود دارد که مستقل است و سایر اجزاء، دور محور آن می‌چرخند. این درونمایه به شیوه‌های مختلف با سایر اجزای اثر هنری تفاوت دارد. این امر از موارد ویژه وحدت در کثرت است. اگر در یک اثر موسیقی یا ادبی، همه خطوط، کلاً تازه و با یکدیگر فرق داشته باشد، در این میان چندگانگی زیادی به وجود می‌آید؛ به گونه‌ای که در آن از پیوندهای متصل‌کننده و وحدت بخش خبری نیست. حال آن که اگر در درونمایه محوری یا اجزای کامل اثر هنری تکراری صورت بگیرد، وحدت، وجود می‌یابد؛ اما کثرتی در آن دیده نمی‌شود. وحدت و کثرت اساساً در ضمن درونمایه‌های اصلی و محوری و همراه با سایر مواردی که در ارتباط با آنهاست و در عین حال با آنها دمساز نیست، حاصل می‌شود (هاسپرژ و اسکراتین، ۱۳۷۹: صص ۵۵-۵۴). درک درونمایه‌های متنی، موجب می‌شود تا ما احساس زیبایی را تجربه کنیم. بنابراین احساس ما از زیبایی پیوسته بر طبق درک مفهوم اثر است؛ به نحوی که احساس ما از زیبایی پیکره انسانی بر پایه مفهومی از آن پیکره است (همان: صص ۸۴-۸۳).

امروزه بسیاری از زبان‌شناسان، تمام یا بخشی از دیدگاه مفهومی معنی را پذیرفته‌اند و این امر ناشی از نظریه جدید «ذهن‌گرایی» *mentalism* چامسکی و پیروانش است که اصرار دارند شِمّ زبانی *intuitation* و درون‌نگری *introspection*، باید نقش مهمی در مطالعه زبان داشته باشند. این مسأله منطبق است با دریافت معنی از طریق عناصر ذهنی‌ای که مفاهیم نامیده می‌شوند (پالمر، ۱۳۷۴: ص ۵۷). شاید از همین جهت است که نیچه به وجود گریزن‌ناپذیر مفهوم در هنر اشاره می‌کند (احمدی، ۱۳۸۰: ص ۹۲).

البته باید تصدیق کرد که معنای متن، در بنیانی اجتماعی شکل می‌گیرد؛ یعنی همان چیزی که هالیدی «نشانه‌شناسی اجتماعی» می‌نامد (فالر و دیگران، ۱۳۸۱: صص ۲۷-۱۹) و تنها با شناسایی چارچوب متن و راه یافتن به دلالت‌های نشانه‌شناسانه آن است که مفاهیم، با وجود «قاعدہ‌گریزی»های ظاهری و گوناگون متنی، بر اساس یک ساختار نامتغیر که از نظر ریفاتر همان «الگو» است، فهم می‌شوند (آلن، ۱۳۸۰: صص ۱۷۲-۱۷۲).

در هر حال، مفهوم "شهادت" به عنوان یک آوای صد درصد جمعی از بیرون متن؛ یعنی از اجتماع باورمند دینی به درون متن ادبی راه پیدا کرده است و گاه در سیطره زبان، به نشانه‌هایی تبدیل گشته که برای گذر از این نشانه‌ها و دریافت معنای آنها اجباراً به خوانش تأویلگرانه نیازمندیم؛ لذا برای تحلیل این مفهوم، لازم است که رویکرد مفاهیم فرهنگ دینی با نشانه‌های هیپوگرام شده آن در شعر دفاع مقدس تطبیق داده شود.

اکنون با توجه به تحلیل و تشریح اصطلاحات و مبانی نظری مرتبط با آنها، ابتدا تحت پوشش پرسش‌هایی متناسب، به بررسی مفهوم ارزشمند "شهادت" در زمینه‌های نهادینگی آن در مبانی اسلامی پرداخته؛ سپس نشانه‌های هیپوگرام شده این مفهوم را ضمن ترسیم یک **الگوی ساختاری**، در شعر پایداری تأویل می‌نماییم.

الف) شهادت چیست؟

در فرهنگ الهی، مقام شهادت بالاترین مقام است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «فوق کُلِّ ذی بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ...» همانا فوق هر نیکی، نیکوتری است، جز مقام شهادت در راه خدا که از همه نیکی‌ها برتر است (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۷۴، ص ۶۱). این مفهوم در شعر زیر از کاکایی، به صورت مفهومی «بهترین دلیل»، ارزش معنایی پیدا کرده است:

چنین که ریزد قلع قلع می، از این رحیق آید آن زمانی

که جز شهادت برای رفتن، دلیل محکمتری نماند

چنین که در آیه‌های آتش، تلاوت خون ماست جاری

برای مرگ طلایه داران سزاست گر بستری نماند

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ص ۸۹)

تاریخ زندگی اجتماعی بشر به خوبی گواهی می‌دهد که انسان از بدو خلقت تا به امروز به شیوه‌های متعدد تلاش داشته و دارد تا خود را ابدی کند و شاید سرش آن باشد که خالق این موجود پر رمز و راز، خود وجودی لایزال و ابدی دارد؛ اما خدای جاوید پاسخ به این میل باطنی را هدیه شهادت می‌داند و می‌فرماید:

راه ماندگاری، مرگ سرخ است. آن را برگزینید تا صفت «**احیا**» پیدا کنید:

«و لا تحسبنّ الذّین قُتلوا فی سبیلِ الله امواتاً بل احياءٌ عند ربّهم يُرزقون.» (آل

عمران: ۱۶۹)

ب) شهید کیست؟

مفهوم شهید در فرهنگ اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد.. بر اساس قرآن شریف، شهید کسی است که در راه خدا کشته می‌شود و کشته در راه خدا همواره زنده است: «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیلِ الله امواتٌ بل احياءٌ...» (بقره: ۱۵۴) فرهنگ شهادت در شعر دفاع مقدس؛ به دلیل عظمت شأن شهید، ابهام‌گونه نمود یافته است:

خوشا آنان که جانان می‌شناسند طریق عشق و ایمان می‌شناسند

بسی گفتیم و گفتند از شهیدان شهیدان را شهیدان می‌شناسند

(قزوه، ۱۳۶۹: ص ۵۰)

پیامبر اسلام (ص)، پیغمبر مجاهدان بود. امیرالمؤمنین (ع) رهبر مجاهدان و امام حسین (ع) و امام حسن (ع) پیشوای مجاهدان بوده و هستند و شهید، جهادگری است که از خود رها و در حق پیدا می‌شود؛ بنابراین، جهاد شناسا است و شهید مجاهدی است شناخته شده (صدر، ۱۳۸۵: ۸۷)؛ ولی نمود نشانه‌ای آن در ادبیات رمز آلود است؛ چنانکه در شعر زیر مفهوم شهید در رمز «آب» تعبیه شده است تا بتواند برای گریز از ابهام، از طریق یک تشبیه، معناشناسی شود:

شهیدان را به نوری ناب شویم درون چشمه مهتاب شویم

شهیدان همچو آب چشمه پاکند شگفتا، آب را با آب شویم؟

(امین پور، ۱۳۸۹: ۴۵۶)

ج) ایثارگری یعنی چه ؟

یکی از عمده ترین مفاهیم فرهنگ دینی ، ایثارگری است که در عرصه های مختلف زندگی شخصی و اجتماعی نمود دارد. شمیسا در همین زمینه گفته است: « نخستین کوشش های ذهنی بشر در رویارویی با مسائلی چون مرگ و زندگی ، عشق و نفرت و گذشت و فداکاری در حماسه مطرح می شود.» (شمیسا ، ۱۳۷۶ : ص ۴۸). حضور ایثارگرانه رزمندگان در دفاع مقدس یکی از همین جنبه های اجتماعی است که به عنوان حماسه ای ماندگار ، در تاریخ بشریت ثبت گردیده است.

ایثار مفهومی است که به عنوان یک درس تا زمین از لوٹ وجود ظالمان پاک نشده است ، ادامه دارد (مردانی ، ۱۳۸۴: ص ۱۶۱). در حماسه دفاع مقدس ، فرهنگ ایثار در شهید شکل می گیرد ؛ وقتی که ایثارگرانه خود را فدای جامعه و ناموس می کند ؛ همان جامعه ای که خودش نیز در آن زندگی می کند. خواه کوچک باشد، خواه بزرگ ؛ خواه شهر باشد ، خواه روستا و خواه کشور باشد ، خواه اقلیم. این مفهوم در شعر دفاع مقدس ، گاهی به صورت نشانه های مفهومی دیگری که خود نیاز به تأویل دارد ، مطرح گردیده است ؛ مثل: «آسمان دادن به خاک»

در محضر عشق امتحان می دادی گویی که به خاک آسمان می دادی
ای شهرة آسمان هفتم چه غریب! آن شب به شلمچه جان می دادی

(جعفریان ، ۱۳۷۸: ص ۱۰۰)

گاهی با یک مفهوم قرآنی و دینی دیگری در آمیخته شده و صورت معنایی تازه ای را از خود بروز می دهد ؛ چنانکه در شعر زیر از قیصر امین پور با مفهوم «خودسوزی» برگرفته از الگوی دینی سوختن در آتش ابراهیم (ع) همراه شده و می کوشد تا فرهنگ ایثار در راه خدا را که لازمه شهادت است ، از این طریق اشاعه نماید:

من از او بوی خود سوزی شنیدم حدیث عشق آموزی شنیدم
ز آهنگ شکست استخوانش صدای پای پیروزی شنیدم

(باقری و محمدی نیکو ، ۱۳۷۲: ص ۲۳۳)

گاهی با مفاهیم ملموس تر ارائه می شوند؛ چنانکه در شعر بهبهانی آمده است:

بنویس: ایثار جان بود، غوغای پیر و جوان بود
فرزند و زن، خانمان بود، از بیش و کم، هر چه داری
بنویس از آنان که گفتند: یا مرگ یا سرفرازی
مردانه تا مرگ رفتند. بنویس! بنویس! آری ...

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲:، ص ۴۷)

خون شهید نیز مفهوم ارزشمندی است. همانطور که صدر بیان داشته است: «خون شهید باید همیشه جوشش، فروزش و درخشندگی داشته باشد تا دل ها را روشن کند و گمراهان را راهنما باشد و شهادت محاکمه عدل و ظلم است که نیاز به گواه دارد تا جهانی گردد و جاویدان شود. گواه شهادت، اجتماع است نه فرد. دیدگان اجتماع باید شهادت را ببینند. گوش های اجتماع باید بانگ کاروان شهادت را بشنوند و جان اجتماع باید مفهوم شهادت را کاملاً لمس کند. تا بتوانند از نور شهادت استضائه نمایند.» (صدر، ۱۳۸۵: ص ۱۰۷)؛ بنابراین همراه با تثبیت فرهنگ شهادت، خون شهید نیز ارزش فرهنگی پیدا می کند تا در تعبیر شاعرانه نمود یابد:

مبادا خویشتن را واگذاریم امام خویش را تنها گذاریم
ز خون هر شهیدی لاله ای رست مبادا روی لاله پا گذاریم

(امین پور، ۱۳۸۹: ص ۴۵۵)

د) الگوی شهید کیست؟

یکی از آثار ارزشمند فرهنگ عاشورا «الگوسازی» آن است. پیوند درونی و روحی رزمندگان با ابا عبدالله و فرهنگ عاشورا، جان مایه جبهه‌ها، برانگیزاننده، حرکت بخش و عامل بسیاری از پیروزی‌های جبهه‌نشینان محسوب می‌شد... «جبهه با عاشورا نفس می‌کشید، می‌بالید و زندگی می‌کرد.» (سنگری، ۱۳۸۱: ص ۱۶۰)

مفهوم پیشوا و الگو در شعر دفاع مقدس با نشانه‌های مفهومی کربلا و حسین(ع) همراه است:

عالم همه حال کربلا بایدمان پیوسته به لب خدا بایدمان

تا پاک شود زمین ز ابنای یزید همواره حسین مقتدا بایدمان

(حسینی ، ۱۳۸۸: ص ۱۱۱)

« فرهنگ پیشوا طلبی بر یکی از مقدس‌ترین خواسته‌های فطری انسان که خداوند در نهاد همه انسان‌ها قرار داده و ما از آن به «حسن حق شناسی» تعبیر می‌کنیم، استوار است. از این روی، همه انسان‌ها بنا به سرشت خویش می‌خواهند در برابر کسانی که به آنان خدمت کرده‌اند، حق شناسی و شکرگزاری کنند. آنان را به خاطر داشته باشند و به ایشان احترام بگذارند. یاد خاطره آنها می‌تواند در سعادت جامعه تأثیر داشته باشد. از آنجا که واقعه عاشورا رویداد عظیمی در تاریخ اسلام بوده و نقش به‌سزایی در سعادت مسلمانان و روشن شدن راه هدایت آنان داشته است، این واقعه در نظر ما بسیار ارزشمند است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ص ۱۷)

بسیجیان سلحشور در طول سال‌های دفاع مقدس با الهام از حماسه عاشورا حماسه آفریدند. وصیت‌نامه‌های شهیدان دفاع مقدس با نام و یاد کربلا و عاشورا آذین بسته می‌شد. گردان‌ها و تیپ‌ها و لشکرها با نام‌های کربلا و عاشورا و اسامی شهیدان کربلا شهره بودند و بر روی پیشانی بندها، شعارهای الهام گرفته از آن حماسه خونین حسینی نقش بسته بود (بهشتی ۱۳۸۲: ص ۱۸۰-۱۷۹). انعکاس این فرهنگ در شعر دفاع مقدس، با مفهوم عام کربلا ارائه شده است:

امشب شهادت نامه عشاق امضا می‌شود

فردا به شوق کربلا، این دشت غوغا می‌شود

(جلالی ، ۱۳۸۴: ص ۱۸۳)

ستاره آسمون از مو جدا شد ستاره آسمون مرغ هوا شد

تموم نفس او خاکستری بود که او هم رفت و خاک کربلا شد

(همان، ص ۵۰)

یا به صورت یک مفهوم ابهامی در زمینه شعری تعبیه شده است؛ چنانکه مفهوم « غفلت کوفیان در کربلا» در شعر زیر از عبدالجبار کاکایی نهفته است:

نشستگان زمانه درسی اگر نگیرند از شهیدان

برای برگشتن از تغافل، رسد که دیگر دری‌نماند

(باقری و محمدی نیکو ، ۱۳۷۲: ص ۸۹)

گاهی یا مفهوم الگوهای شخصیتی ای؛ همچون علی اکبر(ع) و علی اصغر(ع) که در شعر زیر با مفهوم شخصیت بسیجی های کوچک سال نمایانده شده:

ابر تابارانتان رانده است، ای بسیجی های کوچکسال

مرگ در آغازتان مانده است، ای بسیجی های کوچکسال

داغ مرگ گفتگوها-تان، رد پای آرزوها-تان

بر غرور آسمان مانده است، ای بسیجی های کوچکسال

(جعفریان، ۱۳۷۸:ص ۹۰)

بزرگترین چهره پیشوا؛ یعنی امام حسین(ع) به انحاء گوناگونی در شعر دفاع مقدس تأثیر گذار بوده؛ چرا که اشاعه این فرهنگ، خواست ایشان بوده است؛ چنانکه (در واقعه کربلا حضرت امام حسین(ع) خطاب به سکینه(ع) چنین می فرماید:

شيعتی مَهما شربتُم عذب ماء فاذکرونی

أوسَمَعتُم بغریب أو شهید فاندبوننی

ای پیروان من هرگاه تشنه شدید و خواستید که آب گوارایی بنوشید، بسی مرا یاد کنید و اگر به غریب و دردمند یا شهیدی برخورد کردید، باز هم مرا یاد کنید و بر مصیبت من گریه کنید.» (نوری، ۱۴۱۱: ج ۱۷، ص ۲۶). بنابراین همانطور که فرهنگ اقتدا طلبی در خود دفاع مقدس نفوذ می یابد، در شعر دفاع مقدس نیز این مفهوم به صورت لیک به پیشوا مطرح شده؛ چنانکه در شعر حسن حسینی آمده است:

دیروزت اگر رو به قتال آوردیم در پاسخ تو زبان لال آوردیم

امروز به خیمه گاه آن دعوت ناب صد علقمه لیک زلال آوردیم

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲:ص ۲۴۱)

در مواردی نیز به مفاهیم اعتقادی پیشوا روی آوری شده است. برای نمونه در فرهنگ امام حسین(ع)، مرگ در مقابل شهادت تحقیر می شود.

ایشان در شب عاشورا به یارانشان فرمودند: «صبراً بنی الکرام فما الموت الا قنطره.» ای بزرگ زادگان! زمانی صبر کنید که مرگ جز پلی نیست که شما را به زندگی ابدی رهنمون می سازد(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶، ص ۱۵۴)؛ مثل این شعر از سهرابی نژاد:

پیکار علیه ظالمان پیشه ماست جان در ره دوست دادن، اندیشه ماست

هرگز ندهیم تن به ذلت، هرگز در خون زلال کربلا، ریشه ماست

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ص ۲۴۷)

الگوی شخصیتی دیگر ایشار؛ حضرت عباس(ع) است که در شعر زیر از علیرضا قزوه جلوه یافته است:

در کوله بار غربتم یک دل، از روزهای واپسین مانده است

عباس های تشنه لب رفتند، لب تشنه مشکی بر زمین مانده است

(قزوه، ۱۳۷۵: ص ۹)

همان‌طور که مشهود است، شهادت به مفاهیم باورمند ریشه ای در فرهنگ اسلام مرتبط است و ادبیات پایداری در ایران، تحت تأثیر همین باورهای مذهبی و ایدئولوژیکی شکل گرفته است. نبرد بی امان انسان های الهی با اشکال گوناگون استبداد در طول تاریخ، شگفت آور و تکان دهنده است. از آدم تا موسی و از موسی تا ابراهیم و از ابراهیم تا محمد (ص) و از محمد (ص) تا امام دوازدهم و پس از آن، نبردی به وسعت تمامی هستی با استبداد و بهره کشی و ظلم و استعمار در جریان است (موسوی، ۱۳۶۰: ص ۷) و همه اینها با انگیزه متعالی ایشار و مقاومت همراه است که برای ما ایرانیان بار معنایی ویژه ای دارد و ما معمولاً این مضامین را پدیده‌هایی با انگیزه‌های مذهبی می‌دانیم و به طور کلی، باید گفت که ادبیات پایداری ایران ریشه در کربلا و عاشورا دارد و الهامی و وحی گونه است.

حال با توجه به تحلیل زمینه های فرهنگ دینی و تطبیق آنها با نشانه های مفهومی شعر دفاع مقدس که متکی بر الگوی شهادت؛ یعنی «امام حسین (ع)» و عاشورا است، متوجه می شویم که مفهوم فرهنگی "شهادت" در شعر دفاع مقدس برخاسته از یک پیش زمینه اعتقادی است که در پس یک گویش جمعی، به عنوان هیپوگرام فرهنگی نمود یافته و عناصر مفهومی متعددی را در قالب نشانه‌های شعری، از خود انتشار می دهد. همان‌طور که در **نمودار پایانی** آمده است، مهم‌ترین عنصر متنی و پس زمینه هیپوگرام های مفهومی شهادت، **عاشقی** است که بقیه موارد تحت سایه این مفهوم در شعر پایداری نقش گرفته اند:

** عاشقی

عاشقی یکی از مهمترین عناصر هیپوگرام شده در فرهنگ شهادت است که زیر بنای تمامی مفاهیم دیگر است؛ چراکه شدیداً با مفهوم زیبایی درگیر است. زیبا پسندی، از غریزه‌های بشری است. انسان‌ها، خوب را دوست دارند. زیبا اگر خوب شد، دوست داشتنی و شایسته عشق می‌شود، معشوق می‌شود و عاشقان را به سوی خود می‌کشاند. چون عشق گریبان عاشق را گرفت، به هر سو که بخواهد می‌برد و عاشق از خود اختیاری ندارد.

عاشقی پله‌هایی دارد. پله آخر دل دادگی است و وصال نیز پله‌هایی دارد؛ بالاترین پله آن زمانی است که دوگانگی از میان عاشق و معشوق برداشته شود و در آن لحظه، شهادت اتفاق می‌افتد؛ بنابراین، شهادت فنای عاشق است در عشق و در پیشگاه معشوق (صدر، ۱۳۸۵: ص ۳۶۰). در این مورد، خود مفهوم عشق به عنوان هیپوگرام در شعر دفاع مقدس جلوه نموده است؛ برای نمونه اشعار زیر از: علی بابا چاهی:

پس عشق، آینه روشنی ست؟ / بر رف / یا بر کف صنوبرانی / که ناگهان /
سر بر شانه آتشفشان می‌گذارند؟ / پس عشق / دریایی از ستاره و / مردانی
دوباره است / که دهانی از انگبین و آتش دارند؟ / پس عشق / یعنی که با سر بریده
درآیم به خواب سرخ برادرهایم؟ (باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ص ۴۱۲)
علیرضا قزوه:

می‌گفت: بمان، عشق چنین گفت که بشتاب

می‌گفت: برو، عقل چنین گفت که برگرد

یک روز اگر از من و عشق تو پرسند

پیغمبرتان کیست؟ بگو درد بگو درد

(قزوه، ۱۳۷۵: ص ۳۹)

حسن حسینی:

در جاری رود عشق تطهیر شدند / چون چشمه رها ز خاک دلگیر شدند

شفاف به شکل آبشاری ز شکوه / از خویش گذشتند و سرازیر شدند

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ص ۲۴۳)

حسین اسرافیلی:

دوباره عشق مگر خیمهٔ جنون زده است
که حجم دشت پر از بوی محمل لیلاست
به بوی سرخ شهیدان به هرزه پویه مکن
نشانشان به دل لاله های این صحراست

(همان ، ص ۳۵)

عامل اصلی عشق، **محبت** است. فارابی از متفکران اسلامی قرن چهارم در بیان محبت چنین می گوید:

«اشتراک عقیده در مبدأ، اشتراک در امر باری تعالی است و اشتراک عقیده در منتهی، اتفاق دربارهٔ سعادت است و اشتراک عقیده در مبدأ و منتهی به واسطه افعالی است که سعادت را ایجاد می کنند و در نتیجه محبت را به دنبال خواهد داشت.» (فارابی ، ۱۹۸۶ : ص ۷) و خواجه نصیر طوسی نیز محبت را، به وجود آورندهٔ یک اتحاد اجتماعی می داند و معتقد است که برخورداری از علائق عاطفی، عنصر مهم ایجاد همبستگی است (طوسی ، ۱۳۶۳ : ص ۲۵).

در شعر دفاع مقدس، محبت و همبستگی دینی، عامل اصلی توفیق و دست یابی به عشق الهی بوده که در پرتو آن، ایشار، از خود گذشتگی و بسیجی وار بودن معنا پیدا می کند؛ مثل شعر زیر از اسرافیلی:

گویا تشنه کام عشق شده است از لب تیغ و دشنه ها سیراب
بانگی از قتلگاه می آید : « هان برادر ، برادرت دریاب »

(باقری و محمدی نیکو ، ۱۳۷۲ : ص ۲۷۶)

عمده ترین مفاهیم هیپوگرام شده که تحت لوای عاشقی در شعر پایداری می درخشند، عبارتند از:

۱) شهادت طلبی

فرهنگ شهادت طلبی برای حق خواهی از آغاز تا کنون در آیین اسلام، پاس داشته می شده؛ چنانکه ابراهیم خلیل الله نیز برای حق طلبی به سوی شهادت گام بر می دارد.

سیرهٔ حضرت خلیل، نهراسیدن از مرگ است. طبق قرآن کریم دستور رسمی طاغی آن عصر چنین بود که:

«حَرِّقُوهُ وَاَنْصُرُوا الْهَيْكَلُكُمْ» او را بسوزانید و بت خود را یاری کنید (انبیاء: ۶۸) و ابراهیم خلیل در تعامل چنین ادعایی پاسخ می‌دهد: «أَفَلَا لَكُمْ وَاَلَمْ تَعْبُدُونِ مِنْ دُونِ اللَّهِ.» (انبیاء: ۶۷) این مفهوم در شعر دفاع مقدس، برای نمونه به صورت هیپوگرام‌های زیر جلوه گر است:

الف) خرسندی از مرگ:

برخی از رزمندگان دفاع مقدس از کشته شدن در راه خدا خرسند هستند؛ یعنی رضایت خود را بسته به رضایت حق می‌دانند و تسلیم امر او یند:

اگر از مرگ خرسندید یاران شهادت را کمر بندید یاران
شهیدانند یاران خمینی به این یاران بیپوندید یاران

(قاسمی، ۱۳۸۱: ص ۷۷)

گفتم که چرا دشمنت افکند به مرگ
گفت که چو دوست بود خرسند به مرگ
گفتم که وصیتی نداری؟ خندید
یعنی که همین بس است: لبخند به مرگ

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ص ۲۳۸)

این شعر از مشفق کاشانی:

به یک کرامت آبی نگاه دوخته اید

کدام پنجره این گونه باز سوی خداست

میان معرکه لبخند می‌زنید به عشق

حماسه چون به غزل ختم می‌شود، زیباست

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ص ۹۹)

ب) ریشخند کردن مرگ:

رزمندگان دفاع مقدس، نه تنها از مرگ هراسی ندارند؛ بلکه با وجود دلیری‌ها و بی‌باکی‌های جسورانه خود، مرگ را به سخره می‌گیرند؛ در نتیجه، به جای اینکه آنها از مرگ بترسند، مرگ از ایشات ترسان و گریزان است:

کس چون تو طریق پاکبازی نگرفت

با زخم نشان سرفرازی نگرفت

زین پیش دلاورا کسی چون تو شکفت

حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ص ۲۴۳)

شبی که مهتاب

از شرم می مرد

و مرگ

از هراس مرگ ... (کاظمی، ۱۳۸۴: ص ۳۰)

چشم ستاره ای روشن شد

و مرگ

از هیبت نگاهت

پیش از آنکه رسیده باشد

گریخته

مرده بود! (همان، ص ۷۹)

ج) عشق به مرگ:

در تاریخ پیامبر آمده است که: « بعضی از نوجوانان روی پنجه پای خود می

ایستادند تا قدشان بلند تر جلوه کند و بتوانند اجازه حضور در میدان نبرد را بگیرند

و نوجوان دیگر برای جلب نظر، جهت کسب اجازه، اقرار می کرد که توانایی

این را دارد که با آن نوجوان کشتی بگیرد.» (ابن هشام، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۷۰)

این امر علاوه بر شجاعت و نترسی از مرگ و خرسند بودن از امر الهی، نمایانگر

مفهوم عشق به شهادت نیز هست؛ چنانکه در شعر دفاع مقدس نیز جلوه گر است:

آسمان چتر محبت به سر خاک کشید یک افق چلچله آماده پرواز شدند

عاشقانی که پر از شوق شکفتن بودند محو آفاق نمایان شدن راز شدند

(ولیی، ۱۳۷۸: ص ۳۵)

« امام حسین (ع) نیز، با علم به شهادت و به شوق رسیدن به آن، راه کربلا

را پیش گرفتند و دیگران را نیز از این آگاهی، بی خبر نگذاشتند؛ چنانکه در

پاسخ به ام سلمه که از سفر امام غمگین بود چنین فرمودند: من می دانم در چه

ساعت و در چه روزی کشته خواهیم شد و می دانم کدام شخص مرا خواهد کشت و از خاندان و یاران من ، کدام افراد کشته خواهند شد.» (موسوی مقدم ، ۱۳۶۸: ص ۵۸).

هیپوگرام مفهومی عشق به مرگ ، به دنبال روند فکری اُسوه خواهی ، به صورت تشویق و ترغیب نیز در شعر دفاع مقدس نمود می یابد ؛ چنانکه در شعر زیر از مشفق کاشانی آمده است:

اگر همچون شهید نینوا ، افروختن خواهی

سری در سروری ، بالای نی افراختن باید

(باقری و محمدی نیکو ، ۱۳۷۲: ص ۹۹)

۲) بشارت خواهی

عنصر مفهومی دیگر بشارت خواهی است ؛ چنانکه بر پایه رهنمود قرآن کریم ، شهدا از خداوند متعال استبشار ویژه می طلبند:

« وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ. » (آل عمران : ۱۷۰)

استبشار یعنی انتظار شنیدن خبر مسرت بخش و چون انسان با شنیدن آن ، چهره اش بشاش می گردد ، بدان استبشار گویند.

جوادی آملی در این زمینه نقل می کند که حسین بن علی (ع) که سر سلسله آزاد مردان عالم و شهداست ، از حضرت باری تعالی استبشار می کند و در آن عالم از خدا می پرسد و طلب می کند که آیا راه من راهروانی دارد یا نه؟ و همه شهدایان دیگر نیز این مژده را از خدا می خواهند که آیا راهیان راه ما رسیده اند؟ و خداوند به آنها بشارت می دهد که کدام گروه رسیده اند... (جوادی آملی ، ۱۳۸۶: صص ۹۹-۹۸).

در قرآن شریف نیز مستقیماً بهشت بشارت داده شده است: « وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلُّ أَعْمَالُهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بِأَلْمِهِمْ وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ. » (محمد: ۶-۴) آنان که در راه خدا کشته شدند ، هرگز خداوند اعمالشان را ضایع نمی گرداند. آنها را هدایت و امورشان را اصلاح می فرماید و در بهشتی که قبلاً به آنها شناسانده است ، وارد خواهد کرد و همچنین در سفینه البحار آمده است: « خداوند بشارت می دهد: فاذا وصل [الشهيد] الى الارض تقول له: مَرَحَبًا

بِالرُّوحِ الطَّيِّبِهِ الَّتِي أَخْرَجْتَ مِنَ الْبَدَنِ الطَّيِّبِ ، ابِشْرَ فَاِنَّ لَكَ مَالًا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. آن گاه که پیکر شهید بر زمین فرو آید ، از طرف خدای متعال ، مخاطب قرار می گیرد: آفرین بر آن روح پاک که از بدن پاک خارج شده است. بشارت باد تو را به نعمت هایی که نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوشی شنیده و نه بر قلب هیچ بشری خطور کرده است (سفینه البحار، ج ۱ ، ص ۷۲۰). هیوگرام های این مفهوم در شعر دفاع مقدس برای نمونه به صورت های زیر نقش گرفته اند:

الف) لیبیک به ندای حق:

گل واژه لیبیک به لبها حک بود از وسعت گامها زمین در شک بود
ای کاش در آن صبح ظفر می دیدی خورشید به مشت عاشقان کوچک بود
(قزوه ، ۱۳۶۹: ص ۵۹)

و این شعر از حسینی:

آنان که زبان عشق را می دانند لب بسته سرود عاشقی می خوانند
با رفتنشان ، ترنم آمدن است خورشید غروب کرده را می مانند
(باقری و محمدی نیکو ، ۱۳۷۲: ص ۲۴۳)

صحرای خطر گام مرا می خواند صهبای ظفر جام مرا می خواند
وقت خوش رفتن است، هان گوش کنید از عرش کسی نام مرا می خواند
(همان، ص ۲۴۶)

ب) اشتیاق دیدار

شوق دیدار حق از عمده ترین مفاهیم در باور دینی است که موجبات استقبال از شهادت را فراهم می آورد. علی اکبر در هنگام شهادت چنین فریاد بر می آورد: «یا اَبْتَاهُ! عَلَیْكَ مَنَى السَّلَامِ هَذَا جَدِی رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ: عَجَّلَ الْقُدُومَ اِلَیْنَا وَ سَهَقَ سَهَقَةً فَارِقَ الدُّنْیَا.» ای پدر! سلام بر تو باد. این جد من رسول خداست که به تو سلام می گوید و می گوید: بشتاب به سوی ما و سپس نفسی کشید و دار فانی را وداع گفت (مجلسی ، ۱۴۰۳: ج ۴۵ ، ص ۴۴). مفهوم اشتیاق دیدار در شعر دفاع مقدس به صورت کشش و کوشش دوجانبه

نمود یافته است ؛ کسی از آنطرف می خواند و کسی از این طرف مشتاقانه می خواهد:

یارب دلکی به عشق دمسازم ده پر ، بازم ده ، رخصت پروازم ده
دردی که به جان فزوده ای باز مگیر صبری که زدل ر بوده ای بازم ده
(سبزواری ، ۱۳۶۸: ص ۵۰۶)

من اینجا سرد سردم، ای دل، ای دل! جدا از اهل دردم ای دل ، ای دل !
من و رفتن به سوی روشنایی دعا کن برنگردم ای دل ، ای دل!
(قزوه ، ۱۳۶۹: ص ۵۰)

آن روز/ بگشوده بال و پر/ با سر به سوی وادی خون رفتی/ گفتم: / «دیگر
به خانه باز نمی گردم.» / امروز من به پای خود رفتم... (امین پور ، ۱۳۸۷: ص ۷).

ج (پاداش

خداوند در قرآن کریم چنین فرموده است: « وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ
أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.» (نساء: ۷۴) هر کس که در جهاد در راه خدا
کشته شد و یا پیروز شد ، اجر عظیمی به او عطا خواهیم کرد.

پاداش شهید اساساً در اسلام خیلی متعالی تر از اقوام ملل دیگر است. صدر
می گوید: « اگر مجسمه شهید را بتراشند و بر چهار راهی بگذارند و یا خیابانی را
به نام وی کنند و یا بنیادی را به افتخارش بر پا سازند و مانند این کارها ، به دست
خود شهید چیزی نرسیده و در برابر آنچه که داده ، چیزی پس نگرفته است.
پاداش شهید در اسلام « رضوان الله » است. اسلام در دل ها برای شهید ، مجسمه
می ریزد و دل ها را در گرو محبت شهید قرار می دهد ، تا دوستی او دل ها را از
گناه پاک کند و به سوی راه شهید روانه گرداند. شهادت حسین (ع) نیز ، دعوتی
است معجزه گراز بشر ؛ بنابراین شهید آزاده ای است که بر راه حسین رفته و
آزادی برایش آزادگی آورده است.» (صدر ، ۱۳۸۵: صص ۲۹۱-۲۸۷) ؛ پس
پاداش این آزادگی ، نوید شهر سبز خدا است:

آنانکه بال سرخ هجرت باز کردند تا شهر سبز خدا « پرواز» کردند
(گلمرادی ، ۱۳۸۰: ۳۹۳)

سر زد ز افق صبح سپید گل سرخ برخیز و بخوان سرود عید گل سرخ

از سفره هفت سین «سنگر» داران آورده رسول ده نوید گل سرخ
(همان: ۳۴۶)

۳) دفاع از حق

دفاع از حق نیز ریشه در مقدسات دینی دارد:

«وقتی علی اکبر (ع) وارد میدان نبرد می شود، اینگونه شعار می دهد:

أَلْحَرْبُ قَدْ بَأَنَتْ لَهَا الْحَقَائِقُ وَظَهَرَتْ مِنْ بَعْدِهَا مَصَادِقُ
وَاللَّهِ رَبُّ الْعَرْشِ لَا تُعَارِقُ جُمُوعُكُمْ أَوْ تَغْمَدُ الْبَوَارِقُ

در این جنگ حقایق و تعصبات جاهلی آشکار شد و سپس افراد صادق شناخته شدند. به خدایی که پروردگار عرش است قسم که شما را رها نمی کنیم تا اینکه شمشیرهایمان در نیام شود.» (خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱) هیپوگرام های عنصر دفاع از حق به صورت های زیر جلوه یافته است:

الف) درد دین:

درد دین یکی دیگر از مفاهیم باورمند رزمندگان دفاع مقدس است که قلب آنها را به سمت شهادت هدایت می گرداند:

نیست آیا در شما یان درد دین! ای گروه مشرکین! هل من معین؟

(عزیزی، ۱۳۶۸: ص ۱۷۱)

دل بی تاب و تنگم را بیاور غم ناب و قشنگم را بیاور
مگر من مرده ام؟ دشمن بیاید «تفنگم» را تفنگم را بیاور

(گلمرادی، ۱۳۸۰: ۳۲۴)

«... همه یکی شده ایم / با هم / با راه / با الله... / در بیکرانه ترین هجران / از چار راه شهادت بر می خیزیم / بر می خیزیم / و از نهاد سنگر ایمان / به سوی دشمن دیرینه / دوباره حمله می آغازیم (صفا رزاده، ۱۳۵۸: ص ۷۸-۷۹)

ب) ایمان:

امام علی (ع) جهاد در راه خدا و دفاع از حق را، نشانه ایمان می داند؛ چنانکه در حکمت سی ام فرموده است: «الایمانُ علی أربع دعائم: علی الصبرِ و الیقینِ و العدلِ و الجهادِ و...» (نهج البلاغه: ص ۱۰۹۹) عبدالملکیان این مفهوم را در شعر «نامه» بیان می دارد:

اینجا تمام شب / در برج دیده بانی / ایمان ، مشغول پاسداری و بیداری
است / اینجا / ایمان تفنگ را / بر دوش می کشد / ایمان گلوله را / شلیک
می کند / ایمان حماسه را آغاز می کند / تکبیر فتح را ، ایمان عاشقان / آواز
می کند ... (باقری و محمدی نیکو ، ۱۳۷۲: ص ۴۹۹)

اینجا / هشتاد سالگی / بر تانک می نشیند و می جنگد / اینجا / ده سالگی
کتاب مدرسه اش را / در سنگر مبارزه می خواند... (همان ، ۴۹۸)

ما تکیه به بیرق شهادت زده ایم در کوی شرف گوی ارادت زده ایم
با خامه خون به جاودان دفتر عشق نقشی عجب از پی سعادت زده ایم

(سبزواری ، ۱۳۶۸: ص ۵۰۳)

ج) ایستادگی:

مفهوم مقاومت در شعر دفاع مقدس در جهت حفظ ناموس و خانه است ؛
چنانکه در شعر « پاسخ » عبدالملکیان آمده است:

« تو چرا می جنگی ؟ / پسر من می پرسد... / با تمام دل خود می گویم: / تا
چراغ از تو نگیرد دشمن » (باقری و محمدی نیکو ، ۱۳۷۲: ص ۴۹۱)

اینان / هر چند / شکسته زانوان و کمرهاشان / استاده اند فاتح و نستوه / —
بی هیچ خان و مان — ... (امین پور ، ۱۳۸۷: ص ۳۱)

در نهایت اینکه مفاهیمی که به صورت نشانه های تازه یا رمزگان های
فرهنگی — ادبی در شبکه متنی خود را بروز می دهند ، به افقی همگانی دست می
یابند که نه تنها به صورت هیپوگرام های فرهنگی ؛ بلکه گاهی به صورت
هیپوگرام های ادبی شده و کلیشه های متعارف پدیدار می شوند تا ضمن تثبیت
خود به عنوان نشانه های یک دوره زمانی خاص ، از طریق آواهای سیال به عرصه
عمومی ادبیات راه پیدا کرده و مسیر خود را تا نسل های بعد امتداد دهند. بحث
در این حوزه ، خود به مجالی مفصل نیازمند است که در این مقاله نمی گنجد؛ لذا
در زیر فقط نمونه هایی از هیپوگرام های ادبی شده در شعر دفاع مقدس از قبیل:
«لأله پرپر»، «گل پرپر»، «شقایق سوزان» و «کبوتر» ارائه می گردد:

بیا ای دل از اینجا پر بگیریم ره کاشانه دیگر بگیریم
بیا گم گشته دیرین خود را سراغ از لاله پرپر بگیریم

(امین پور ، ۱۳۸۹: ص ۴۵۸)

این شعر از نصرالله مردانی:

راز بیداری خون در رگ گل می دانست

آنکه چون **لاله پوپر** شده در باد شکفت

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ص ۹۴)

گفتم: / در شهر ما / دیوارها دوباره پراز عکس لاله است (امین پور،

۱۳۸۷: ص ۳۱)

نه تن مونه، نه پیراهن مونه

دعا کن گر نمونه چیزی از من

مه خاکستری از من مونه

چراغ **لاله ها** روشن مونه

(قزوه، ۱۳۶۹: ص ۵۰)

از شبنم اشک گونه هامان تر بود

از منبر دستها که بالا می رفت

تشیع جنازه **گلی پوپر** بود

در صحن حسینیه دل، محشر بود

(همان، ص ۶۰)

پاییز بود و شبی سرد، این سینه پر بود از درد

گفتیم شعری به یاد **گل‌های پوپر** بخوانیم

(قزوه، ۱۳۷۵: ص ۲۶)

این شعر از مشفق کاشانی:

صبا تا زنده جاوید دارد داغ یاران را

شقایق های سوزان ریخت در آغوش این صحرا

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ص ۱۰۰)

در زیر رگبارمسلسلها / سروی که خم می شد / صدها **شقایق** بر زمین می

کاشت (همان، ۴۷۱)

خبر! «خدا به شما صبر و عافیت بدهد»!

که ... ها ... **کبوتر** ما هم به آسمان پیوست

(علی اکبری، ۱۳۸۴: ص ۲۴)

نتیجه

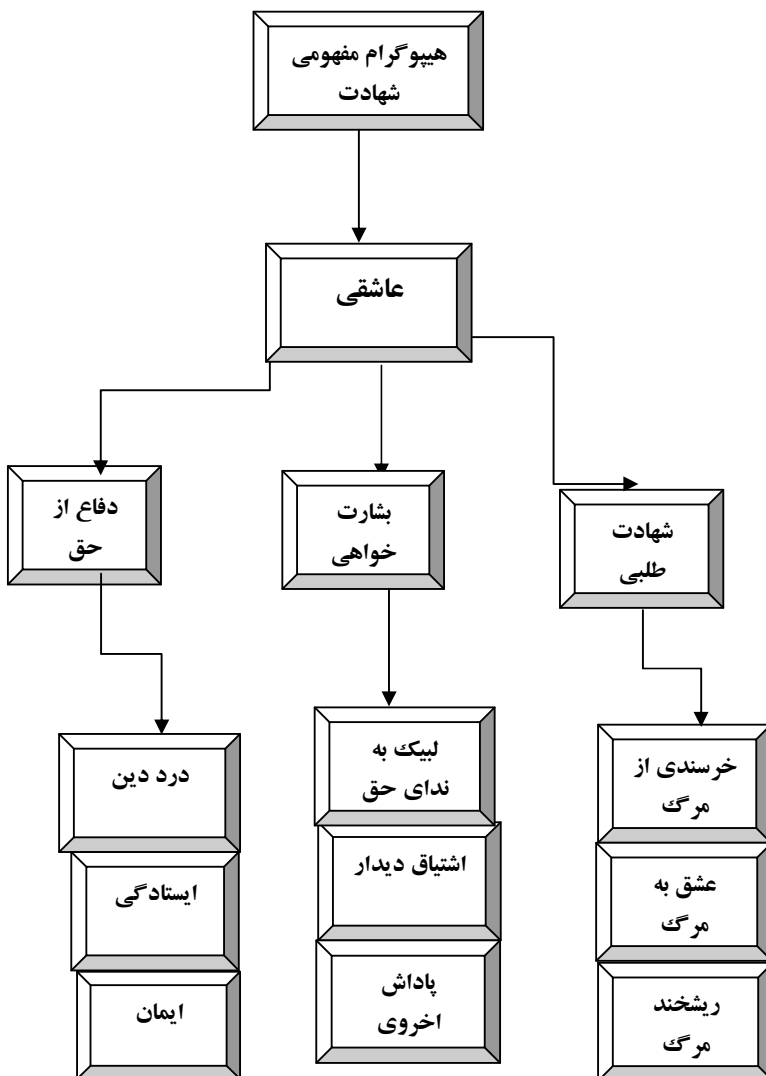
مفهوم شهید در ادبیات دفاع مقدس ایران از عمده ترین مفاهیم ارزشی است که مخاطب را به باورهای دینی و مذهبی پیوند می زند و روح مخاطب را از

اعماق آغازین نقطه هستی بر می خیزاند و پس از تعالی بخشیدن بدان تا لحظه دوباره پیوند و وصل در نقطه انتها، سوق می بخشد.

تأویل مفهوم شهادت در شعر دفاع مقدس ایران، به کمک باورهای دینی، هیپوگرام های فرهنگی و نشانه های ادبی امکان پذیر است؛ بدین گونه که شعر دفاع مقدس در منطق معناشناسانه شاعرانگی اش با ژرف اندیشیدن در باورهای دینی، دقایقی ناب را درباره شهید و شهادت خلق و مفهوم سازی نموده است و دانش هرمنوتیک به منتقد تأویلگر فرصت می دهد تا به کمک نشانه شناسی، دلالت های مفهومی متن را ردیابی و ضمن تطبیق آنها با مفاهیم نهادینه شده فرهنگ شهادت در مبانی دین اسلام، تأویل نماید.

در نهایت اینکه، نشانه های مرتبط با مفهوم "شهادت" در شعر دفاع مقدس، نه تنها به صورت هیپوگرام های فرهنگی؛ بلکه گاه به صورت هیپوگرام های ادبی شده نیز، ارائه می گردند.

نمودار



منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، بی تا، ترجمه و شرح حاج سید علی نقی فیض الاسلام، بی جا.
- ۳- آلن، گراهام، ۱۳۸۰، **بینا متنیّت**، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز.
- ۴- ابن هشام، ۱۳۷۵ هـ.ق، **السيره النبويه**، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الیاری، مصر، مکتبه البابی الحلبي و اولاده، چاپ دوم.
- ۵- احمدی، بابک، ۱۳۸۰، **ساختار و تأویل**، تهران، مرکز.
- ۶- امین پور، قیصر، ۱۳۸۹، **مجموعه کامل اشعار**، تهران، مروارید.
- ۷- -----، ۱۳۸۷، **تنفس صبح**، تهران، سروش.
- ۸- باقری، ساعد و محمدی نیکو، محمدرضا، ۱۳۷۲، **شعرا مرز**، تهران، الهدی.
- ۹- بورشه، ت. و دیگران، ۱۳۸۶، **زبان شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)**، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس، چاپ دوم.
- ۱۰- بهشتی، ابوالفضل، ۱۳۸۲، **فلسفه و عوامل جاودانگی نهضت عاشورا**، قم، موسسه بوستان کتاب.
- ۱۱- پالم، فرانک. ر. ۱۳۷۴، **نگاهی تازه به معنی شناسی**، ترجمه کوروش صفوی، تهران، کتاب ماد، چاپ دوم.
- ۱۲- جعفریان، محمدحسین، ۱۳۷۸، **گزیده ادبیات معاصر**، مجموعه شعر، تهران، کتاب نیستان.
- ۱۳- جلالی، محمد، ۱۳۸۴، **گل های عاشورایی**، جلد اول، آذربایجان، انتشارات ستاد کنگره شهدا و سرداران شهید.
- ۱۴- جوادی آملی، ۱۳۸۶، **شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی**، تنظیم و ویرایش سعید بند علی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.
- ۱۵- حسینی، سید حسن، ۱۳۸۸، **همصدا با خلق اسماعیل**، تهران، سوره مهر، پنجم.
- ۱۶- خوارزمی، موفق بن احمد، بی تا، **مقتل الحسین للخوارزمی**، تحقیق شیخ محمد سماوی، قم، مکتبه المفید.
- ۱۷- سبزواری، حمید، ۱۳۶۸، **سرود سپیده**، تهران، کیهان.
- ۱۸- سجودی، فرزانه، ۱۳۸۳، **نشانه شناسی کارپردی**، تهران، فقیه.
- ۱۹- سلدن، رامان، ۱۳۷۲، **راهنمای نظریه ادبی معاصر**، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.

- ۲۰- سنگری، محمدرضا، ۱۳۸۱، **پیوند دوفرهنگ (فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس)**، قم، یاقوت.
- ۲۱- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۶، **انواع ادبی**، تهران، فردوسی، چاپ پنجم.
- ۲۲- صدر، سیدرضا، ۱۳۸۵، **پیشوای شهیدان به اهتمام باقر خسرو شاهی**، ویرایش دوم، قم، موسسه بوستان کتاب، چاپ پنجم.
- ۲۳- صفارزاده، طاهره، ۱۳۵۸، **بیعت با بیداری**، تهران، هدی.
- ۲۴- طوسی، خواجه نصیر الدین، ۱۳۶۳، **اخلاق ناصری**، مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، نشر خوارزمی.
- ۲۵- عزیزی، احمد، ۱۳۶۸، **شرحی آواز**، تهران، برگ.
- ۲۶- علی اکبری، رضا، ۱۳۸۴، **تانکها در سایه**، قم، نسیم حیات.
- ۲۷- فارابی، ابونصر، ۱۹۸۶م، **فصول منتزعه**، بیروت، دارالمشرق.
- ۲۸- فالر، راجر و دیگران، ۱۳۸۱، **زبان‌شناسی و نقد ادبی**، گردآوری و ترجمه مریم خوزان، حسین یابنده، تهران، نشر نی.
- ۲۹- قاسمی، حسن، ۱۳۸۱، **صور خیال در شعر مقاومت**، تهران، فرهنگ گستر.
- ۳۰- قزوه، علیرضا، ۱۳۶۹، **از نخلستان تا خیابان**، تهران، حوزه هنری.
- ۳۱- -----، ۱۳۷۵، **شلی و آتش**، تهران، اهل قلم، چاپ دوم.
- ۳۲- قمی، شیخ عباس، ۱۴۰۶ق، **سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار**، ماده «شهد»، ج ۱، تهران، دارالاسوه.
- ۳۳- کاظمی، رضا، ۱۳۸۴، **یک سبد خاطره، یک سینه حرف**، قم، نسیم حیات.
- ۳۴- کالر، جانانان، ۱۳۷۹، **فردینان و سوسور**، ترجمه کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- ۳۵- گلمرادی، شرینعلی، ۱۳۸۰، **شهادت و پرواز، تحقیقی در شعر شهادت و پایداری**، تهران، بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
- ۳۶- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳هـ، **بحار الانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳۷- مردانی نوکده، ۱۳۸۴، **محمدحسین، مهدویت و شهادت**، تهران، شاهد.
- ۳۸- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، **آذرخش کربلا**، تدوین و نگارش غلامحسین محرمی، قم، موسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۳۹- موسوی مقدم، سید عبدالرزاق، ۱۳۶۸، **چهره خونین حسینی**، ترجمه عزیزالله عطاردی، جهان.
- ۴۰- نوری، حاج میرزا حسن، ۱۴۱۱هـ، **مستدرک الوسائل**، مؤسسه آل البیت.

۴۱- ویلی، قربان، ۱۳۷۸، مجموعه شعر «گزیده ادبیات معاصر»، تهران، کتاب نیستان.

۴۲- هاسپرز، جان واسکراتین، راجر، ۱۳۷۹، فلسفه هنروزیبایی شناسی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، دانشگاه تهران.

43- Barthes, Roland 1974, **S / Z**, Trans: Richard miller, New York, Hill and Wang .

44- _____ 1981, **Theory of Text**, in young (Ed).

45- Chatman, Seymour 1978, **Story and Discourse**, narrative structure in fiction and film, Ithaca, Cornell up.

46- Culler, Gonathan 1981, **The pursuit of sings**, Rotledge and Kegan Paul, London.

47- Kristeva, Julia 1980, **Desire in Language, a Semiotic Approach to Literature and Art**, Trans Thomas G ora et al, New York, Columbia up.

48- Riffatere, Michael 1978, **Semiotics of Poetry**, Indiana university press, Bloomington.